

## جمهوری اسلامی در مجلس هشتم، به کمال مطلق رسید

بیش از یک سال وقت و انرژی صرف شد. صدها جلسه و نشست برگزار گردید و همه‌ی اهرم‌های موجود به کار گرفته شدند تا مهره‌های مجلس هشتم، چنان چیده شوند که مجلس بی‌ش از پیش تابع منویات رهبر حکومت اسلامی باشد؛ ذوب شده در ولایت فقیه و گوش به فرمان خامنه‌ای. نه به این خاطر که مجلس هفتم و مجالس دوره‌های قبلی‌تر، از این نظر چیزی کم داشتند، بلکه از این جهت که در حکومت اسلامی هر پدیده‌ای باید به کمال مطلوب برسد. نظام اسلامی زمانی قادر است به خوبی از ظرفیت‌های خود برای رستگار ساختن مسلمانان استفاده کند که خود به‌شکلی مطلق طبق اصول شرع مقدس سازمان یافته باشد. یکی از ارکان این قدرت مطلق، نقش و جایگاه مجلس در دستگاه حکومتی است. جمهوری اسلامی در آستانه‌ی چهارمین دهه‌ی خود قرار گرفته است. در این دهه، به فرمان خامنه‌ای، "گفتمان اصلی پیشرفت و عدالت است؛ پیشرفت در همه‌ی ابعاد علمی و اقتصادی و اخلاقی و فرهنگی، و عدالت همه‌جانبه در توزیع فرصت‌ها و امکانات مادی و معنوی" پس زمان آن فرارسیده که مجلس سرانجام آن گونه باشد که شیخ فضل‌الله نوری، بهبهانی و مدرس می‌خواستند.

از این نقطه‌ی عزیمت بود که تلاش شد ترکیب مجلس به نحو احسن با وضعیت امروز حکومت اسلامی در انطباق قرار گیرد.

سرانجام انتخابات مجلس برگزار شد و مجلسی که خامنه‌ای ولی فقیه حکومت اسلامی انتظار آن را داشت، تشکیل گردید. از یکسال پیش از برگزاری به اصطلاح انتخابات، صف‌آرایی‌ها صورت گرفته بود و شورای نگهبان، کابینه‌ی احمدی نژاد و سایر ارگان‌های حکومت، سازماندهی و زمینه‌سازی لازم را انجام داده بودند، تا مجلسی یکدست تشکیل شود. خطر زیادی در کار نبود. مساله تنها جلوگیری از ورود چند ورشکسته‌ی سیاسی به مجلس بود که اگر چه خودی و دلسوز نظام هستند و از سر خیرخواهی، خواهان انجام برخی تغییرات در سیاست‌های خارجی و داخلی، اما حضور آن‌ها در مجلس، و ناله‌های گلایه‌آمیزشان مانع از آن می‌شد که مجلس بتواند بر "گفتمان اصلی" این مرحله متمرکز شود. بنابراین، "اصلاح‌طلبان" علیرغم اعلام بیعت مکرر با ولی فقیه، کنار گذارده شدند. جز معدودی از چهره‌های وابسته به این جناح، کسی شانس راه یافتن به مجلس را نیافت. آنها زبون‌تر و مطیع‌تر از آن بودند که

## تعارض هنگامی رخ داد که خدای آسمانی، زمینی شد

۳۰ سال قبل، بر آشفته و خشمگین فریاد بر آوردند: پای امام را به خرابی اوضاع نکشاندید و در باورهای مردم تزلزل ایجاد نکنید. احمدی نژاد، البته رازی را افشاء نکرده بود. چیزی در این ۳۰ سال، به عنوان رازی سر به مهر باقی نمانده است. پاسخ احمدی نژاد به رقیبان‌اش که گفت: مگر نمی‌گوئیم خدا ناظر بر همه امور است و سر رشته همه کارها در دست

روزی که احمدی نژاد در یک سخنرانی اعلام کرد، نگران وخامت اوضاع اقتصادی و شرایط معیشتی توده‌های مردم نباید بود، چرا که سر رشته امور کشور در دست امام زمان است، گروهی از روحانیون که گویا هنوز بر این پندارند، پس از گذشت ۳۰ سال از استقرار جمهوری اسلامی، دین و دستگاه روحانیت از همان جایگاهی در میان توده مردم برخوردارند که سه دهه پیش بود و مردم ایران، همان مردمان

در صفحه ۳

## کارگران هفت تپه: گام بعدی، کنترل تولید!

متجاوز از چهار هزار کارگر و پرسنل شرکت کشت و صنعت هفت‌تپه، مدت‌هاست در حالت بلاتکلیفی بسر می‌برند. بیش از سه‌ماه است که هیچگونه حقوقی به کارگران پرداخت نشده است. کارگران این شرکت و اعضای خانواده آن‌ها، از نظر اقتصادی و معیشتی، به سختی تحت فشار قرار دارند و وضعیت زندگی و تنگنای معیشتی خود را، مکرر در شعار "کارگر هفت‌تپه‌ایم! گرسنه‌ایم گرسنه‌ایم!" بازتاب داده‌اند.

به‌رغم اعتصابات و اجتماعات اعتراضی کارگران در طول یک سال گذشته و به‌رغم اعتصابات یکپارچه اخیر کارگران که از ۱۶ اردیبهشت سال جاری آغاز شده و بیش از یک‌ماه ادامه یافته است، اما جمهوری اسلامی و عمال آن در خوزستان، از پذیرش مطالبات کارگران سرباز می‌زنند و در عوض، تمام تلاش‌های سرکوبگرانه خود را بکار برده‌اند، تا کارگران را مرعوب و خسته و فرسوده سازند و سرانجام، کار را به آنجا بکشانند که کارگران به باز خرید اجباری و اخراج تن در دهند تا پروسه و آگداری شرکت، به بخش خصوصی را نیز تسهیل نمایند.

در صفحه ۸

## نظریه پردازی "اصلاح طلب" رژیم، با هدف تطهیر کلیت نظام

نقطه مشترک می‌رسند. در پشت تمام نظریه پردازی هایشان، بقاء جمهوری اسلامی نهفته است. آنها همواره با تطهیر کلیت رژیم بر این ایده پای فشرده اند تا "اصلاح نظام" را به عنوان تنها راه نجات توده‌ها و برون رفت از شرایط بحرانی موجود به خورد مردم بدهند. این نظریه پردازان چه با تکرار تئوری "وحشت از انقلاب" و چه با تبیین نظریه "وضعیت سلطانی"، سعی دارند به توده‌های زحمتکش جامعه به باوراندند که هنوز جمهوری اسلامی به مرحله غایت سرکوب و

سیاست‌های جمهوری اسلامی، آنچنان وضعیت اسف‌باری را برای توده‌های مردم پیش آورده که بار دیگر عوامل "اصلاح طلب" رژیم نیز برای برون رفت از وضعیت موجود به تکاپوی بیشتری افتاده‌اند. اینان که روزگاری نه چندان دور خود جزء عوامل اجرایی و سرکوبگر رژیم بودند، ابتدا چند صباحی با شعار "اصلاحات" پا به میدان گذاشتند تا شاید برای مدتی هم که شده چهره ترور و اختناق رژیم را در پشت یک مشت شعارهای تو خالی مخفی سازند. پس از یک دوره تلاش، در شرایطی که هم اکنون پوجی حرف هایشان حتا برای خودشان نیز به اثبات رسیده است، مجدداً به تکاپو افتاده‌اند تا همان حرف‌های کهنه شده را، اینبار تحت پوشش نظریه پردازی‌های جدید به خورد توده‌های مردم بدهند. نظریه پردازان "اصلاح طلب" رژیم، از هر دری که وارد می‌شوند، به یک

در صفحه ۵

### خلاصه ای از

اطلاعیه‌های سازمان ۲

## جمهوری اسلامی در مجلس هشتم، به کمال مطلق رسید

بخواهند در مقابل این وضعیت واکنشی از خود نشان دهند، بنابراین تا آن جا که مساله به جلوگیری از شرکت آنان در انتخابات برمیگشت، کار به خیر و خوشی به سرانجام رسید. جز انتشار چند مقاله‌ی گله‌آمیز و ناله‌های ناشی از کنار گذاشته شدن از بازی قدرت، کسی چیزی از آنان نشنید. در اردوی خودی‌ها اما، جنگ قدرت در جناح اصول‌گرایان چند کشته و مجروح برجای گذاشت ولی سرانجام مجلسی یکدست و گوش به فرمان خامنه‌ای، تشکیل گردید.

صعود به درجه کمال مطلق، در تعیین هیات رئیسه نیز بازتاب یافت. اصول‌گرایان، که اکثریت مطلق مجلس هشتم را در اختیار داشتند و مجلس هشتم یکسره در اختیار آنان است، بر سر لاریجانی توافق کرده بودند و جز وی کس دیگری را برای ریاست مجلس نامزد نکردند. قواعد بازی اینطور دیکته می‌کرد که لاریجانی امکان بلامنازع ریاست مجلس است. روز موعود فرا رسید. لاریجانی بدون رقیب و بدون رای مخالف، با رای اکثریتی بسیار بالا، رئیس مجلس شد.

روز افتتاح مجلس، خامنه‌ای با ارسال پیامی، نمایندگان را شیر فهم کرد که چگونه باید رفتار کنند تا زمینه‌های عملی ساختن "پیشرفت و عدالت" فراهم شود. مجلس هشتم، گرچه به لحاظ گرایشات، همسوی احمدی نژاد بود، اما در برخی زمینه از جمله رای اعتماد به وزرای پیشنهادی او، تصویب بودجه و سیاست‌های اقتصادی در مقابل او قرار می‌گرفت. این مساله بیشتر از آنجا ناشی می‌شد که موازنه‌ای میان مجلس و هیات دولت وجود نداشت. بنابراین، مهمترین مساله برای مجلس هشتم، تنظیم رابطه‌ی آن با هیات دولت است. خامنه‌ای این رابطه را در نامه‌ی خود به مجلس چنین دیکته کرد: "مسئولیت نظارتی مجلس هرگز نباید به دست اهل سپرده شود، اما هرگز هم نباید نظارت مجلس به معنای رقابت با دولت و نشنیدن نیازها و ضرورتها و تنگناهای آن شمرده شود. محور کار و عمل در کشور و نماد داخلی و خارجی نظام جمهوری اسلامی، عمدتاً قوه ی مجریه است."

"نماد داخلی و خارجی نظام جمهوری اسلامی"، عمدتاً قوه ی مجریه است، اما نخستین کار لاریجانی به عنوان رئیس قوه ی مقننه، اعلام موضع راجع به پرونده‌ی هسته‌ای و بایدها و نبایدها در رابطه با اتحادیه‌ی اروپا و آمریکا بود. موضعی، که گرچه با جار و جنجال‌های احمدی نژاد در این زمینه تفاوت داشت، اما کف زدن و تشویق وی را به دنبال داشت. اتحادیه‌ی اروپا نیز پیام رسیدن لاریجانی به ریاست مجلس را دریافت کرد. سولانا، طی تماس تلفنی با لاریجانی، به او تبریک گفت و افزود: "اعتماد نمایندگان مجلس شورای اسلامی با رای بالا نشان‌دهنده جایگاه شماس و امیدوارم حضور جنابعالی باعث خدمت بیشتر به ملت ایران و ارتقاء روابط جمهوری اسلامی ایران با اتحادیه اروپا گردد."

## خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

در تاریخ ۹ خرداد ۸۷، سازمان اطلاعیه ای تحت عنوان: تشدید اقدامات سرکوبگرانه علیه زنان، به بهانه عدم رعایت "شئون اسلامی" انتشار داد. در این اطلاعیه گفته می‌شود:

رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، به منظور کنترل و مهار اعتراضات و مرعوب ساختن توده های کارگرو زحمتکش، آشکارا بر اقدامات سرکوب گرانه خود افزوده است و اختناق سیاسی را پیوسته تشدید نموده است.

مرجعین حاکم، در هراس از گسترش و تعمیق جنبش های اعتراضی، با تمام نیرو به مقابله با این جنبش ها، از جمله جنبش اعتراضی زنان روی آورده اند. علاوه بر احضار، بازداشت و محاکمه مکرر فعالان جنبش زنان و صدور احکام ضد انسانی علیه زنان، رژیم جمهوری اسلامی با توسل به " طرح امنیت اجتماعی و اخلاقی " که از مدت ها قبل آن را به مرحله اجرا گذاشته است، بلاوقفه بر فشار های سیاسی و اجتماعی و سرکوب علیه زنان افزوده است. با اجرای مرحله جدید تر این طرح از اوایل خرداد سال جاری، تحت عنوان " طرح ارتقای امنیت اجتماعی "، فشار های سیاسی و اجتماعی، و فضای خفقان و سرکوب علیه زنان، بیش از پیش تشدید شده است.

گشت های خیابانی نیروهای ارشاد و بسیج و ایستگاههای نیروهای پلیس و اطلاعات به منظور کنترل زنان برای رعایت " حجاب " و " شئونات اسلامی "، به دو برابر افزایش یافته است.

سپس اطلاعیه با اشاره به دستگیری ۳۴۱ نفر در اصفهان، ۴۹ نفر در آذربایجان و ۹۴ زن در قزوین و همچنین با اشاره به دهها هزار تن دیگر از زنانی که به "جرم" "بدحجابی" مورد اهانت و هتک حرمت قرار گرفته اند چنین ادامه می‌دهد:

ابعاد گسترده اقدامات پلیسی و سرکوب گرانه رژیم جمهوری اسلامی علیه زنان، از یک سو بیان گر وحشت رژیم از رشد مبارزات توده ای و گسترش جنبش های اعتراضی، و از سوی دیگر بازتاب دهنده وخامت بیش از پیش اوضاع و تشدید بحران سیاسی است. رژیم ضد دموکراتیک جمهوری اسلامی، با ایجاد مزاحمت و اهانت به ده ها هزار تن از زنان و تشدید بیش از پیش فشار های سیاسی و اجتماعی در ابعاد وسیع و سراسری علیه زنان، در صدد آن است که هر گونه صدای اعتراض و فریاد آزادی خواهانه و برابری طلبانه زنان را خاموش سازد و در همان حال اختناق سیاسی و وحشتناک تر و سرکوب خونین تری را بر کل جامعه مسلط سازد.

سازمان، در پایان اطلاعیه، اقدامات سرکوبگرانه رژیم علیه زنان و فعالان جنبش زنان را محکوم نموده و می‌نویسد:

سازمان فدائیان ( اقلیت )، آزادی در انتخاب پوشش را حق مسلم زنان می‌داند و خواهان لغو حجاب اجباری، ممنوعیت هرگونه فشار و اجبار در مورد نوع پوشش است. سازمان فدائیان ( اقلیت )، از مبارزات زنان برای نابودی هرگونه ستم و تبعیض بر پایه جنسیت، و برخورداری زنان از حقوق کامل اجتماعی و سیاسی برابر با مردان، حمایت می‌کند.

"به حمایت از کارگران هفت تپه برخیزیم!" عنوان اطلاعیه‌ای است که در تاریخ ۲۱ خرداد ۱۳۸۷ انتشار یافت. در این اطلاعیه آمده است: "روز سه شنبه ۲۱ خرداد، کارگران کشت و صنعت هفت تپه،

در سی و پنجمین روز اعتصاب خویش، بار دیگر در شهر شوش دست به تجمع اعتراضی زدند. متجاوز از هزار تن از کارگران، با حمل پلاکاردهایی که بر روی آنها از جمله نوشته شده بود، " ما کارگر هفت تپه ایم، گرسنه ایم گرسنه ایم " معیشت و زندگی حق مسلم ماست " از محل شرکت به طرف شهر شوش دست به راهپیمایی زدند و تصمیم داشتند در برابر فرمانداری، تجمع اعتراضی برپا کنند. اما

در صفحه ۷

و داخلی، البته با حمایت همه جانبه خامنه‌ای، پدید آورده اند، برطرف کرد. بنابراین، کسی در راس مجلس هشتم قرار گرفته است که تعادلی در سیاست های داخلی و خارجی ایجاد نماید. هنوز یک سال به پایان ریاست جمهوری احمدی نژاد باقی مانده است، و این مساله که احمدی نژاد مجدداً به ریاست جمهوری برسد یا نه، فی‌نفسه فاقد اهمیت است. مساله‌ی اساسی این است که او حکومت اسلامی را یک گام دیگر به کمال مطلوب‌اش نزدیک کرد، و وظیفه‌ی خود را انجام داده و رسالت‌اش به پایان رسیده است.

از زمانی که خامنه‌ای به عنوان ولی فقیه در راس هرم قدرت قرار گرفت، حکومت اسلامی هرگز چنین یکدست نبوده است. همه چیز در کنترل جناحی است که تابع بی چون و چرای منویات خامنه‌ای است. جمهوری اسلامی، در آستانه‌ی چهارمین دهه حیات اش، به کمال مطلق خود رسیده است.

شاید تنها رهبران حکومت اسلامی باشند که ندانند؛ فواره چون اوج گیرد، لاجرم سرنگون شود.

همزمان، به دستور خامنه‌ای، لاریجانی و احمدی نژاد جلسه‌ای برگزار کردند تا رابطه را تنظیم و نقش خود را تعیین کنند. نقش مجلس در دوره آینده چه خواهد بود و این نهاد در تحقق گفتن "پیشرفت و عدالت" چه نقشی باید ایفا نماید؟

لاریجانی، در نخستین مصاحبه خود به عنوان رئیس مجلس در این زمینه گفت که "علاقه‌ای به طرح ها و لوایحی که مسایل جانبی را دنبال می‌کنند نداریم بلکه می‌خواهیم خواسته‌های اصلی مردم را که ساماندهی به وضعیت اقتصادی است دنبال کنیم." به این ترتیب بر آن چه از پیش روشن بود، مهر تأیید زده شد؛ مجلس هشتم می‌بایست در عین تبعیت از منویات خامنه‌ای، سیاست های دولت احمدی نژاد در زمینه ی پرونده‌ی هسته‌ای و مسایل اقتصادی را اطو کشی کند. احمدی نژاد، این عزیز کرده‌ی ولی فقیه، در طی دوران ریاست جمهوری اش، آن چه را که خامنه‌ای در زمینه‌ی تمرکز بیش از پیش قدرت، گسترش خفقان و یکدست شدن حاکمیت می‌خواست، انجام داده بود. حال باید هرج و مرجی را که او و کابینه‌اش در اوضاع بین‌المللی

## تعارض هنگامی رخ داد که خدای آسمانی، زمینی شد

او، پس ایراد در کجاست؟ سکوت را در جبهه مخالف حاکم کرد. چرا که فرا رفتن از آن جایز نبود. احمدی‌نژاد، به آن چیزی اشاره داشت که واقعیت وجودی جمهوری اسلامی بر آن قرار گرفته است.

جمهوری اسلامی، حضورش را در ایران با آوردن خدا از عرش اعلا بر روی زمین اعلام نمود و فرمانروایی‌اش را به نام خود خدا آغاز کرد. بنا براین، دیگر حاکمیت خدا در پرده‌ای از ابهام قرار نمی‌گرفت و از ورای بالاترین افلاک اعمال نمی‌شد. این حاکمیت زمینی شد. خمینی، چونان تجسم تمام قدرت زمینی و آسمانی - حاکمیت الهی، فرمانروای مطلق العنان گردید. مقامات سلسله مراتب دستگاه روحانیت، در سلسله مراتب دستگاه دولتی جای گرفتند. کم و کاست حقوق الهی و اخلاقیات قرآنی در قوانین پیشین، به قوانین دولتی جدید افزوده گردید و به دستور العمل‌های جبری و قهری تبدیل شدند. بدین طریق سر رشته امور کشور، بی‌واسطه، در دست خدائی زمینی شده قرار گرفت. مضمون خدائی به مضمون طبقاتی دولت افزوده شد و حاکمیت بی‌چون و چرای خدا بر کشور اعلام گردید. حالا، احمدی‌نژاد به هر زبانی این واقعیت را بیان کرده باشد، چیزی جز واقعیت وجودی جمهوری اسلامی را نگفته و راز پوشیده‌ای را آشکار نکرده است. اگر رازی هم در این میان بود، نفس وجودی جمهوری اسلامی آن را بر ملا کرده است. چرا که این وجود، فی‌نفسه چنان تضادی عریان بوده و هست که نمی‌توانست خود را پنهان سازد.

اگر چه حاکمیت خدا بر روی زمین، به اقتضای شرایط مشخص، توجیه وجودی خود را از حفظ نظم می‌گرفت، با اقتضای اوضاع و شرایط تاریخی در تضاد قرار داشت. چرا که حاکمیت خدا بر روی زمین و ابزار اعمال قدرت آن، دولت مذهبی، به دورانی سپری شده در تاریخ بشریت، به عصر فئودالیسم و قرون وسطا تعلق داشت که جهان‌بینی مذهبی جزء لاینفک آن بود و حقوق الهی نیاز بی‌چون و چرای آن. اما هر آنچه نیز که سرمایه‌داری به دوران انحطاط خود گام نهاده باشد و به دامان مذهب و رسم و رسومات قرون وسطانی پناه برد، بنابه سرشت شیوه تولید، نمی‌تواند حقوق الهی را بر حقوق انسان و دولت مذهبی را بر دولت سیاسی مقدم بداند. اگر چنین شود با شرایطی و تناقضاتی روبه‌رو خواهد شد که جمهوری اسلامی ایران از ابتدای موجودیت‌اش با آنها دست به‌گریبان بوده و تا به امروز وی را لحظه‌ای آرام نگذاشته‌اند. از انعکاس این تناقضات، در سطح حاکمیت و دولت، می‌گذریم تا از اصل مطلب دور نشویم.

اگر چه، هنگامی که جمهوری اسلامی، حاکمیت خدا را بر روی زمین اعلام کرد، توده‌های وسیع مردم مذهبی بودند و دین باور، اما به دینی باور داشتند که حساب زندگی زمینی‌شان را از باورهای مذهبی و آسمانی‌شان جدا می‌کرد. با

زندگی زمینی در جستجوی بهشتی بودند که به خاطر آن به انقلاب روی آوردند. این زندگی زمینی ظاهراً نمی‌بایستی با عقاید مذهبی‌شان تعارض داشته باشد. اما تعارض، در آنجایی رخ داد که خدای آسمانی، زمینی شد و رو در روی مردم و مطالبات آنها قرار گرفت. توده مردم در تعارض با جمهوری اسلامی قرار گرفتند و جمهوری اسلامی در تعارض با توده مردم. مبارزه میان این دو به نقطه‌ای رسید که جمهوری اسلامی، برای رفع هرگونه ابهام، خود، تمام پرده‌ها را کنار زد و با صدای بلند اعلام کرد که جمهوری اسلامی، حکومت خدا است و مخالفت با آن، محاربه با خدا و دین خدا. تکلیف بر همه روشن شد. خدا و دینی که تاکنون آخرین ملجاء و پناهگاه انسان ناتوان در برابر ستمگران بودند، اکنون آشکارا حامی ستمگران از کار در آمده بودند. مبارزه علیه ستمگران اکنون دیگر محاربه با خدا و دین خدا بود. از این پس، دیگر، مبارزه علیه نظم موجود، صرفاً مبارزه ای علیه قدرت های زمینی نبود، بلکه الزاماً می‌بایستی علیه قدرت‌های آسمانی نیز باشد.

بنابر این، اگر مردم ایران، پیش از این نتوانسته بودند، نظراً و عملاً با گذشته قرون وسطایی خود تسویه حساب کنند و مجازات آن را با عقب‌ماندگی، فقر، بی‌حقوقی و به‌ویژه در طول سه دهه گذشته به ضرب شلاق، زندان، اعلام و تمام بی‌رحمانه‌ترین و وحشی‌ترین سرکوب‌های دولت مذهبی پس دادند، اما در همان حال، همین موجودیت جمهوری اسلامی آنها را وا داشت که رابطه لاینفکی میان مبارزه‌شان علیه نظم موجود و دستگاه دینی و مذهبی بر قرار کنند.

اکنون دیگر مستقل از این که کسی بخواهد یا نخواهد، مبارزه برای مطالبات زمینی و دنیوی، مبارزه‌ای عملی علیه مذهب و قدرت‌های آسمان نیز شده بود. نظم موجود، نظمی سرمایه‌داری و تقدیس شده توسط حکومت است. پوشیده نیست که حاکمیت الله بر روی زمین، هیچ تعرضی را به این نظم تحمل نمی‌کند. اما کارگری که ولو ته مانده اعتقادات مذهبی‌اش را حفظ کرده باشد، مخالف سرمایه است. مخالف نظم سرمایه‌داری‌ست و بر سر مسائل مادی و معیشتی خود که حکم مبارزه مرگ و زندگی برای وی را دارد، به مبارزه بر می‌خیزد. به سرمایه و مالکیت خصوصی تعرض می‌کند، اما در همه جا در مقابل خود با نیروی سرکوبی روبه‌رو می‌شود که پاسدار حکومت الله است. قوانینی را می‌بیند که شرعی‌اند و بر ضد کارگر. در دادگاهی به محاکمه کشیده می‌شود که بر سر در آن عدل اسلامی نوشته شده است. از این رو مبارزه کارگر دیگر به تنهایی علیه سرمایه نیست علیه مذهب نیز هست. کارگر دیگر برای نجات خود از چنگ سرمایه‌ای که او را اسیر کرده است، در مخیله‌اش در پی یک نیروی نجات‌بخش آسمانی نیست. این نیرو هم اکنون حی و حاضر رو در روی او ایستاده است.

او با عمل خود، با مبارزه خود، نقد زمین و آسمان را توأم ساخته است. کارگری که در مبارزات خیابانی خود فریاد می‌زند، حکومت عدل علی این همه بی‌عدالتی. فقط بی‌عدالتی حکومت علی، امام زمان و غیره را زیر سؤال نبرده است، علی را به‌عنوان سمبل عدالت الهی مطرح کرده است، تا تمام بی‌عدالتی حکومت الله را نشان دهد.

جمهوری اسلامی که تجسم و تبلور حاکمیت الله است، تنها در برابر کارگر و مطالبات ضدسرمایه‌داری او قرار نگرفته، بلکه در مقابل تمام مطالبات زمینی توده‌های مردم ایستاده است. دولت مذهبی که تجسم حاکمیت الله بر روی زمین است، ذاتاً با آزادی مردم و حقوق فردی، مدنی و انسانی آنها دشمنی آشتی ناپذیر دارد. این دولت از همان آغاز موجودیت خود خطاب به توده‌های مردمی که طالب آزادی‌اند، آزادی عقیده و بیان را طلب می‌کنند، آزادی نشر و مطبوعات و لغو سانسور را می‌خواهند، آزادی ایجاد تشکل، اعتراض و اعتصاب را طلب می‌کنند، پاسخ‌های صریح و روشنی داده است. شما آزادی عقیده و بیان را می‌خواهید، اما مگر نمی‌دانید که خدا یکی‌ست و تنها یک دین خدا و یک عقیده، بر حق و آزاد است. بنابر این آزادی عقیده باطل است و بیان آن اشاعه کفر و الحاد و مستوجب سخت‌ترین تعقیب و مجازات. شما آزادی نشر و مطبوعات، وسایل سمعی و بصری و لغو سانسور را می‌خواهید تا به نشر عقاید و افکاری مغایر عقاید حاکم بپردازید و انحصار مطلق دین خدا را دهم شکنید؟ هرگز چنین اجازه‌ای به شما داده نخواهد شد. شما ایجاد نهادها و سازمان‌های سیاسی و صنفی مستقل از دولت را برای چه طلب می‌کنید؟ آیا نمی‌دانید که این استقلال به معنای خروج از دستگاه الهی دولت و انقسام و تجزیه حاکمیت واحد آن است؟ آزادی اعتراض و اعتصاب، اجتماع و تظاهرات برای چه و علیه کیست؟ آیا می‌خواهید به حاکمیت خدا بر روی زمین اعتراض کنید و به محاربه با خدا و دین خدا بر خیزید؟ برابری حقوق زن و مرد را طلب می‌کنید؟ از حقوق انسانی خود سخن می‌گوئید و آن را در برابر حقوق الهی قرار می‌دهید؟ اما مگر نمی‌دانید که خدا این برابری را نفی کرده و حق الهی بر هرگونه حق انسانی تقدم دارد.

شما مخالف دخالت دولت اسلامی در زندگی خصوصی تان هستید، اما حاکمیت الله به عرصه‌های زندگی عمومی محدود نمی‌شود بلکه تا خصوصی‌ترین جوانب زندگی‌تان بسط می‌یابد. این پاسخ‌ها صرفاً جنبه نظری نداشته، بلکه با قهر الهی، پلیس، دادگاه، شکنجه و شلاق، زندان و اعدام به مشی عملی حکومت تبدیل شده‌اند. تحت این شرایط، کسی که طالب آزادی‌ست، حقوق فردی، مدنی و دمکراتیک خود را می‌خواهد، تنها در عمل، در مبارزه نیست که علیه فرامین، قوانین و مقررات الهی طغیان می‌کند و آنها را زیر سؤال می‌برد، بلکه از آنجائی که در این جا نزاع به عرصه آگاهی نیز بسط می‌یابد، ناگزیر است نظراً نیز باورهای مذهبی خود را مورد تردید و باز بینی قرار دهد، تا خود را از چنگال تضاد و تناقض رها سازد. بنابر این در عرصه مطالبات و مبارزات دمکراتیک نیز یک وجه از مبارزات توده‌ها به

## تعارض هنگامی رخ داد که خدای آسمانی، زمینی شد

مبارزه علیه خود مذهب تبدیل شده است. البته از آنچه که گفته شد نباید چنین نتیجه گرفت که توده های وسیع مردم، توده ای ضد مذهبی شده اند. تردیدی نیست که آگاهی توده های مردم ایران در مورد نقش دین و دستگاه روحانیت، فوق العاده رشد کرده است. ضدیت آنها با حکومت دینی و دستگاه روحانیت عیان و آشکار است. اما مادام که جامعه طبقاتی وجود دارد و توده های زحمتکش از اسارت سرمایه رهایی نیافته اند، نمی توانند تسویه حساب قطعی با باورهای خرافی خود داشته باشند. حتی آن بخش از توده های مردم که هم اکنون از دین و مذهب روی بر گردانده و لا مذهب شده اند، عموماً این لا مذهبی آنها خودانگیخته و غیر آگاهانه است. نتیجه ای که باید از ستیز، مبارزه و درگیری توده های کارگر و زحمتکش مردم ایران با دستگاه مذهبی حاکم بر ایران گرفت، این است که مبارزه علیه مذهب در ایران نه مبارزه ای مجرد بلکه مشخص است. نه مبارزه ای صرفاً نظری، بلکه اساساً عملی است و همانگونه که پیش از این دیدیم، در پرتیك مبارزه روزمره توده مردم، با دولتی مذهبی که تجسم حاکمیت خدا بر روی زمین است، تبلور یافته است.

مابه ازاء فوری این مبارزه و این آگاهی، نه امروز که از مدت ها پیش مطالبه برافتادن دولت مذهبی و جدائی دین از دولت بوده است. این یک مطالبه عمومی و فراگیر است که طیف بسیار گسترده ای از طبقات و اقشار را در بر می گیرد. از همین روست که به حسب جایگاه و منافع طبقاتی نیروهای این طیف، درک و برداشت های متفاوت و گاه متضاد از این بر افتادن دولت مذهبی و جدائی دین از دولت ارائه می شود.

در منتها الیه راست این طیف، فراکسیون های متعددی از بورژوازی اپوزیسیون قرار گرفته است. آنها خود را طرفدار جدائی دین از دولت معرفی می کنند، اما حتا گروه معدودی از آنها که خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی هستند، خواهان جدائی کامل دین از دولت نیستند. بلکه از جدائی ظاهری و حفظ پیوند پوشیده و پنهان دین و دولت، دفاع می کنند. از همین روست که خواهان به رسمیت شناخته شدن دین اسلام به عنوان دین رسمی دولتی هستند، منتها به شکلی که دستگاه روحانیت دیگر مستقیماً دخالتی در امور دولتی نداشته باشد، چیزی شبیه دوران رژیم سلطنتی شاه. توجیهی هم که برای آن دست و پا می کنند، این است که مردم ایران مسلمان اند و باید به اعتقادات آنها بدین طریق احترام گذاشت. اما به رسمیت شناختن یک دین، به عنوان دین رسمی دولتی، چیزی نیست جز انحصار ویژه برای یک اعتقاد خاص و بالنتیجه نفی برابری حقوق، نفی آزادی. وقتی که استدلال می شود، یک دین، به لحاظ احترام به عقیده گروهی از مردم، ولو این که فرضاً اکثریت مردم را تشکیل دهند، باید به عنوان دین رسمی و دولتی

پذیرفته شود، تبصره و یا ماده قانونی پشت سر آنها این خواهد بود که آزادی نباید محل میانی دین اسلام و عقاید مذهبی مسلمانان باشد. اما به همین جا نیز محدود نمی گردد و مقررات دین رسمی باید به تمام قوانین و مقررات دولتی رسوخ کند، تا مغایرتی میان آنها نباشد. این خود می تواند شامل مقامات و نهادهای دولتی نیز بشود. البته ناگفته نماند که احترام به عقاید مذهبی مردم، جز یک توجیه نیست. دلیل واقعی چنین به رسمیت شناختن یک دین رسمی، نقشی است که همواره، دین و دستگاه روحانیت باید برای حفظ نظم موجود و تحمیل معنوی مردم در خدمت ادامه سلطه طبقات مستمگرایان کنند.

اینان عموماً خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی نیستند، بلکه تحقق نوع خاص جدائی دین از دولت شان را در تحولات طولانی و تدریجی در درون خود حکومت، یا از طریق عواملی خارج از خود ایران جستجو می کنند. در قطب چپ، طرفداران جدائی دین از دولت، کارگران و زحمتکشان و رادیکال ترین گرایشات سوسیالیستی قرار گرفته اند. جدائی دین از دولت در این جا، به کلی چیزی متفاوت است از آنچه که پیش از این گفته شد. این تفاوت نیز صرفاً در این نیست که نیروی چپ این طیف، خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی، جدائی کامل دین از دولت، انکار به رسمیت شناختن هرگونه دین دولتی، نفی هرگونه امتیاز و انحصار برای یک مذهب خاص، تبدیل مذهب به امر صرفاً خصوصی مردم است، بلکه اساساً پای درهم شکستن تمام دستگاه دولتی و استقرار دولتی که دیگر دولت به معنای اخص کلمه نیست و زوال و نابودی دولت را بر پیشانی خود دارد، در میان است. این خود نشان می دهد که در اینجا دیگر بحث بر سر دولت سیاسی که در مقابل آن جامعه مدنی قرار گرفته باشد که عرصه نفع خصوصی، جدائی مردم از یکدیگر، جنگ آحاد منفرد علیه یکدیگر، آزادی مالکیت، تجارت و سرمایه باشد، نیست. آنها هم اکنون حی و حاضر، موجودند. بلکه مسئله بر سر یک انقلاب اجتماعی است که با پایان بخشیدن به نفع خصوصی، استثمار، مالکیت خصوصی، طبقات و جنگ طبقاتی، انسان را به طور کلی و برای همیشه از شر تمام قدرتهای بیگانه زمینی و آسمانی برهاند و نجات دهد.

در میان این دو قطب چپ و راست، نیروهایی قرار گرفته اند که مظهر تردید، نوسان و تزلزل اند. به لحاظ منشاء طبقاتی، آنها عموماً متشکل از خرده بورژوازی مدرن اند و به لحاظ تفکر سیاسی لیبرال. گروه های اجتماعی و حرفه ای متعددی نظیر وکلای دادگستری، پزشکان، بخش بزرگی از نویسندگان و هنرمندان و استادان دانشگاه ها، کارمندان بالنسبه مرفه مؤسسات مختلف دولتی و خصوصی، در زمره این گروه میانی اند. اینان شرایط طبقاتی، سبک زندگی و علایق ویژه خود را دارند، از این رو در تضادی مداوم با دولت مذهبی قرار دارند که تمام موجودیتش قید و بندهای محدود کننده، بر حقوق فردی، اجتماعی و سیاسی آنهاست. منشاء تضاد آنها با دولت مذهبی مادی و اقتصادی

نیست، بلکه سیاسی است. آنها طرفدار مدرنیسم در همان معنای بورژوائی آن هستند. آنها فقط آزادی می خواهند. این گروه ها در اساس طرفدار جدائی دین از دولت، با همان درک و برداشت کلاسیک و لیبرال آن هستند. ایجاد دولت سیاسی یا دمکراتیک تفکیک شده از جامعه مدنی. اینان رهائی سیاسی خود را در جدائی دین از دولت می بینند، اما بنا به وضع طبقاتی شان حتا در عرصه سیاسی و برای یک انقلاب صرفاً سیاسی نیز پیگیر نیستند. زیر فشار محدودیت های سیاسی و اجتماعی جمهوری اسلامی به چپ گرایش پیدا می کنند، اما از ترس رادیکالیسم چپ به دامان طیف راست و حتا به دامان ارتجاع حاکم پناه می برند. مخالف دولت مذهبی اند، اما گوشه چشمشان همواره متوجه جناح های رژیم، دسته بندی های درون دستگاه روحانیت و پیدا کردن حامی در درون دستگاه استبداد است. استبداد مذهبی شری مهلک است، اما عجلالتا شر کمتر مهلک، کافی است. سانسور بد است، اما باید به سانسور کمتر قناعت کرد. برابری حقوق زن و مرد ضروری است، اما عجلالتا باید به تلاش برای حذف حواشی قوانینی که بر نابرابری صحنه می گذارند، بسنده کرد.

آنها از پاسداران حقوق الهی می خواهند، حقوق انسانی آنها را به رسمیت بشناسد. اما ارتجاع مذهبی کمترین آوانسی به آنها نداده و نمی دهد و از این روست که بار دیگر آنها را به صفوف اپوزیسیون و پناه برده به تنوری های لیبرال شان سوق می دهد.

از آنچه که ذکر آن رفت روشن است که به رغم طیف گسترده مخالفین جمهوری اسلامی، تا جایی که حتا فراکسیون هایی از بورژوائی نیز خواهان جدائی دین از دولت، به سبک و سیاق ویژه خود هستند و با وجود این که دولت مذهبی به ناگزیر مبارزه علیه دین و دستگاه روحانیت را به جز لایتنجائی از مبارزات عموم مردم برای تحقق مطالبات شان تبدیل کرده است، اما تنها نیروی چپ این طیف است که یک نیروی رادیکال و مصمم علیه دولت مذهبی است. این رادیکالیسم نیز از آن روست که هدفش را صرفاً به رهائی سیاسی محدود نکرده، بلکه وظیفه بی درنگ خود را رهائی اجتماعی انسان از طریق یک انقلاب اجتماعی قرار داده است.

طبیعی است که خصلت ضد مذهبی این انقلاب نیز از برجستگی ویژه ای برخوردار باشد. همانگونه که در آغاز گفته شد جمهوری اسلامی با آوردن خدا از آسمان به زمین و آغاز فرمانروائی اش به نام خدا، لاجرم به هر مبارزه علیه نظم موجود زمینی، خصلتی ضد مذهبی داد. اگر در میان انبوه جنایات این رژیم علیه توده های مردم ایران، بتوان یک خدمت را هم پیدا کرد، در همین مسئله بود.

بنا بر این، آن طبقه ای که در بطن مبارزه روزمره خود، آموخته و مدام می آموزد که در آن واحد علیه تمام قدرت های زمینی و آسمانی مبارزه کند، تسویه حسابی رادیکال با تمام دم و دستگاه مذهب نیز خواهد داشت. ارتجاع مذهبی دیر به فکر بیرون کشیدن پای امام از محرکه خرابی افتاده است.

## نظریه پردازی "اصلاح طلب" رژیم، با هدف تطهیر کلیت نظام

اختناق نرسیده است. هنوز امکان آن وجود دارد که بدون رویکرد توده ها به یک انقلاب اجتماعی و بدون ساقط کردن جمهوری اسلامی به آزادی و دموکراسی دست یافت. آنهم با حفظ چارچوب همین نظام مذهبی به غایت ارتجاعی.

علی رضا علوی تبار، از جمله نظریه پردازان "اصلاح طلب" رژیم است که هرازگاهی می کوشد تا برای برون رفت از شرایط بحرانی حاکم بر جمهوری اسلامی، تئوری های "اصلاح طلبانه" و رفرمیستی جدیدی را پیش پای نیروهای "اصلاح طلب" بگذارد. او که هم اکنون در کسوت استاد دانشگاه انجام وظیفه می کند، اخیراً در مقاله ای با عنوان "نظام سلطانی یا وضعیت سلطانی" به توضیح نظریه "وضعیت سلطانی" خود از رژیم پرداخته است. (۱)

او با بیان اینکه تحولات پنج ساله اخیر زمینه های ضرورت طرح این مفهوم را فراهم ساخته، به روشنی علت و ماهیت نظریه پردازی خود را بیان کرده است. او با بیان نظریه "وضعیت سلطانی"، اگر چه آنرا پیش درآمد "نظام سلطانی" می داند اما عملاً تلاش کرده تا رژیم را از سی سال اقتدار گرایی و سرکوبگری عنان گسیخته تطهیر نماید. او از یک طرف برای گسیخته نظریه "نظام سلطانی" ویژگی هایی از قبیل "تیره شدن مرز میان نظام و حکومت"، "شخص گرایی"، "ریاکاری قانونی" و "سرمایه دارانه" بودن آن را بر می شمارد، اما از طرف دیگر نه تنها هیچ کدام از این ویژگی ها را در ماهیت رژیم نمی داند بلکه بر این باور است که رژیم تا چند سال پیش، از ماهیت "دموکراتیک" نیز برخوردار بوده است. به اعتقاد او و همفکرانش، از این زمان به بعد است که رژیم تازه در "وضعیت سلطانی" قرار گرفته و این خطر احتمالی جامعه را تهدید می کند که جمهوری اسلامی به سمت "نظام سلطانی" سوق داده شود. او پس از سی سال کشتار و جنایات گسترده جمهوری اسلامی، تازه به این فکر افتاده تا با تبیین واژه گانی همچون "نظام سلطانی" و "اقتدارگرایی غیر سلطانی"، روشن سازد که جمهوری اسلامی مصداق هیچکدام از این واژه ها نبوده و نیست. بلکه این رژیم، هم اکنون در وضعیتی گذرا به نام "وضعیت سلطانی" قرار دارد که ممکن است به سمت "نظام سلطانی" یا "اقتدارگرایی غیر سلطانی" پیش رود.

اینکه چرا نظریه پردازان "اصلاح طلب" رژیم، به عمد چشمان خود را در مقابل سی سال سرکوب، کشتار و جنایت های بی شمار جمهوری اسلامی بسته اند، اینکه چرا آنها همچنان سعی دارند با تطهیر کلیت نظام و فقط با انگشت گذاشتن به سیاست های اخیر رژیم، وانمود کنند که نظام با خطر در غلطیدن به سمت "اقتدارگرایی" یا "ارنش سالاری" مواجه است، در ماهیت ارتجاعی و وفاداری شان به کلیت نظام دینی و سرمایه داری حاکم بر ایران نهفته است.

امروز دیگر کمتر کسی ست که نداند جمهوری اسلامی از آغاز تا به امروز، همواره بر دو محور اقتدار گرایی و تکیه بر نیروهای نظامی، حاکمیت سرکوبگرانه خود را استمرار بخشیده است. در تمامی این سال ها، حتی یک روز هم نبوده که سیاست های جنایتبار رژیم، بدون دخالت موثر نیروهای سپاهی، اطلاعاتی و امنیتی پیش رفته باشد.

هم اکنون بر کمتر کسی پوشیده است که در تمامی این سال ها، این نیروهای سپاه، اطلاعات، حراست و بسیج بوده اند که به اشکال مختلف، مهر خود را بر ارگان های مختلف رژیم کوبیده اند. مگر غیر از این است که عناصر سپاهی به صورت آشکار و نهان یک پای تشکیل دهندگان اصلی ارگان های مختلف رژیم بوده اند. آیا به صرف استعفا و کندن لباس نظامی، می توان بر این باور بود که یک شبه این افراد به عناصر غیر نظامی تبدیل گردند. مگر اکثر نیروهای موثر "اصلاح طلب" رژیم و یاران نزدیک علوی تبار، که اینک لباس "اصلاح طلبی" بر تن کرده اند، خود جزو برجسته ترین کادرهای سپاه و اطلاعاتی رژیم در دهه شصت نبوده اند که در آن سال ها از هیچ اقدام جنایت کارانه ای کوتاهی نکردند؟ و صد البته تا به امروز هم، نه تنها به این اقتدار سرکوبگرانه خود افتخار می کنند، بلکه با اتکا به همان سرکوب گری و قتل عام هایی که در دهه شصت انجام داده اند، خود را در وفاداری به نظام و اجرای دستورات خمینی محق تر از دیگر نیروهای درون حاکمیت نیز می دانند.

با چنین پیشینه و دیدگاهی، دیگر دور از انتظار نیست که نظریه پردازان "اصلاح طلب" رژیم، چشمان خود را بر روی اینهمه حقایق ببندند و پس از سی سال سرکوب، با فلسفه بافی و نظریه پردازی های جدید خود، تازه به این باور رسیده باشند که رژیم در مرحله احتمال گذار به "اقتدارگرایی" و "نظامی سالاری" قرار دارد.

اکنون تنها آنهایی که دستشان به جنایت آلوده است، آنهایی که سال ها به شکنجه و کشتار مردم مشغول بوده اند، و نیز آنهایی که همانند علوی تبارها، از قیل سرکوب و کشتارهای بی رحمانه جمهوری اسلامی ارتزاق کرده و می کنند، می توانند چنین باورهایی داشته باشند. و گرنه، کارگران، زنان، دانشجویان و توده های زحمتکش جامعه، که سی سال گرده هایشان در زیر شلاق سرکوبگری جمهوری اسلامی شکاف برداشته، به خوبی می دانند که این رژیم از همان آغاز تا به امروز، با تکیه بر اقتدار "ولایت فقیه" و نیروهای بسیج و سپاهی، حاکمیت سرکوبگرانه و قرون وسطایی خود را پیش برده است.

نظریه پردازان "اصلاح طلب" رژیم، تازه نگران شکل گیری اقتدار گرایی هستند و بر این باورند که ممکن است جمهوری اسلامی به سمت اقتدارگرایی کشیده شود، در حالی که توده های میلیونی مردم ایران، سی سال است که

دیکتاتوری عریان رژیم را با پوست و گوشت خود تجربه کرده اند. اگر تنوریسین های "اصلاح طلب"، برای جلوگیری از انقلاب و سرنگونی رژیم با اینگونه نظریه پردازی ها همچنان در صدد تطهیر کلیت نظام هستند، کارگران، زنان، دانشجویان و توده های زحمتکش جامعه، هم اینک هر روز بیشتر از پیش بر ضرورت سرنگونی جمهوری اسلامی از طریق برپایی یک انقلاب اجتماعی و تحقق حاکمیت شورایی رسیده اند. آنان به خوبی دریافته اند که ماندگاری جمهوری اسلامی با هر شکل و عنوانی که باشد، نتیجه اش همانا فرصت دادن به رژیم، برای دست زدن به جنایات بیشتر و نیز استمرار زندگی فلاکت بار توده ها خواهد بود.

نظریه پرداز "اصلاح طلب" رژیم، با توجه به صف بندی نیروهای درون حاکمیت که خود، آنها را به سه قطب طرفدار "نظام سلطانی"، "نظام اقتدارگرایی غیر سلطانی" و "طرفدار" نظام دموکراسی و مردم سالار" تقسیم می کند، می گوید: چه بسا ممکن است طرفداران انواع نظام های اقتدارگرایی غیر سلطانی [ جناح های دیگری از حاکمیت از جمله طرفداران نظامی سالاری] نیز با تحقق ویژگی های "نظام سلطانی" مخالفت کنند، اما باید توجه داشت که این لزوماً به معنای طرفداری آنان از دموکراسی و گذار به دموکراسی نیست. و آنگاه به نیروهای "اصلاح طلب" و "مردم سالار" درون رژیم هشدار می دهد که باید به این امر توجه کرده و از نزدیکی به این بخش از نیروهای درون حاکمیت پرهیز کنند. اصلاح طلبان و به ویژه نظریه پردازان آنها، که هم اینک خود را به عنوان قطب طرفدار دموکراسی و مردم سالار رژیم معرفی می کنند، یک دهه است که در دفاع از کلیت نظام، واژه هایی چون دموکراسی و مردم سالاری را تکرار می کنند. آنها یک دهه است که بر این فریبکاری پای می فشارند تا به توده ها بباوراند که در حاکمیت دینی و قرون وسطایی جمهوری اسلامی می توان به دموکراسی دست یافت. در حالی که دموکراسی و مردم سالاری از اساس و ماهیتاً در تضاد با هرگونه دولت مذهبی قرار دارد. خصوصاً نظامی از سنخ جمهوری اسلامی که بنیاد چهارچوب و مبانی حقوقیش بر پایه دین و ارتجاع مذهبی گذاشته شده است.

امروزه کسی نمی تواند مدعی طرفداری از دموکراسی حتی از نوع بورژوازی آن باشد، اما خواهان جدائی کامل و بی قید و شرط دین از دولت نباشد. وقتی طبق قوانین اولیه جمهوری اسلامی، مجازات کسی که از اسلام به دین دیگری گرویده اعدام است، چگونه می توان جمهوری اسلامی را با دموکراسی آشتی داد؟ چگونه می توان با استمرار این رژیم، از مردم سالاری حرف زد؟ آیا "اصلاح طلبان"، و نظریه پردازانشان از فهم این امر بدیهی و مسلم عاجز هستند؟ یا بر اساس ماهیت طبقاتی خود و در وحشت از انقلاب اجتماعی، بر چنین فریب کاری آشکاری دامن می زنند؟

واقعیت این است که جمهوری اسلامی هم اکنون با بحران های متعددی دست به گریبان است. شرایط موجود بیش از هر زمان دیگر "اصلاح

## کارگران هفت تپه: گام بعدی، کنترل تولید!

کارفرما و دولت کافی نیست و می‌تواند با مقاومت و بی‌اعتنائی کارفرما و دولت روبرو شود. بنابراین این کارگران شرکت نیشکر هفت‌تپه باید دست به اقدامات دیگری بزنند و در فکر راه‌هایی باشند که اعتصاب آنها، از حالت یک اعتصاب مجزا و تک افتاده به درآید.

هفت تپه، نیازمند حمایت‌های عملی و پیوستن سایر کارگران به اعتصاب است. هفت‌تپه نیازمند گشوده شدن جبهه جدیدی در خوزستان و سایر استانهای کشور است. کارگران هفت تپه هم زنجیران خود را مخاطب قرار داده و آنها را به یاری طلبیده‌اند. اکنون نوبت مخاطبین است که به این صدا، روشن‌تر و محکم‌تر پاسخ دهند. مشکل کارگران هفت‌تپه، مشکل تمام کارگران است. اکثر کارگران خوزستان بویژه کارگران کشت و صنعت‌ها، شرایطی مشابه کارگران هفت تپه دارند. ۲۵ هزار کارگر کشت و صنعت‌های کارون و خوزستان که بیش از پنج ماه است حقوق نگرفته‌اند، باید فعالانه به حمایت از رفقای خود در کشت و صنعت هفت تپه برخیزند و با خواباندن کارها، اعتصاب را به دیگر بخشها تسری دهند. کارگران آگاه و پیشرو کشت و صنعت هفت‌تپه، باید به تلاش‌های خود برای جلب حمایت‌های عملی کارگران شرکت نفت ادامه داده و آن را گسترش دهند. باید به هر طریقی که شده و فرضاً از طریق ایجاد کمیته‌ها و گروه‌های ویژه، دامنه ارتباط‌گیری با سایر کارگران و جلب حمایت آن‌ها، بویژه کارگران صنایع نفت و گاز، پتروشیمی، آب و برق، مخابرات، راه‌آهن و امثال آن و همچنین ارتباط‌گیری با عموم توده‌های زحمتکش مردم به قصد جلب حمایت آنها را گسترش داد.

اعتصاب منفرد و تک افتاده در شرکت کشت و صنعت هفت‌تپه، با مقاومت و بی‌اعتنائی دولت روبرو شده است. البته اگر بحث از اعتصاب در یک بخش استراتژیک مثلاً نفت در میان می‌بود، نتایج آن می‌توانست تا حدودی متفاوت باشد. چرا که با توقف تولید نفت، شاه‌رگ حیاتی رژیم نیز مسدود می‌شود. از اینرو رژیم نمی‌تواند در برابر اعتصاب و مطالبات کارگران این بخش بی‌تفاوت بماند. اما در مورد کارخانه‌های تولید قند و شکر از جمله کارخانه نیشکر هفت‌تپه، اینطور نیست. اعتصاب مجزا و تک افتاده در یک واحد تولید شکر، معضل جدی برای رژیم ایجاد نمی‌کند. دولت در حمایت از تجار و واردکنندگان شکر، عوارض گمرکی را برمی‌دارد و یا کاهش می‌دهد و آن‌ها نیز به هر میزان که بخواهند، شکر وارد می‌کنند. اگر مصرف داخلی شکر در یک سال، یک میلیون و ۸۰۰ هزار تن است و فرضاً یک میلیون و ۲۰۰ هزار تن در داخل تولید می‌شود و به ۶۰۰ هزار تن شکر وارداتی نیاز است، مشاهده می‌کنیم که یک قلم دومیلیون و ۵۰۰ هزار تن شکر وارد می‌شود. روشن است وقتی که بازار از شکر اشباع است، اعتصاب و خواباندن تولید شکر در یک کارخانه نیز، دولت را به دردمس نمی‌اندازد.

بنابراین کارگران کشت و صنعت هفت‌تپه، اضافه

خواستهای اصلی عموم کارگران تبدیل شد. دفاع پیگیر و حمایت جانانه کارگران از رهبران و فعالان کارگری، در عین آنکه نشان دهنده ارتقاء سطح آگاهی کارگران و تشخیص اهمیت حضور کارگران پیشرو برای ادامه مبارزه متشکل است، در عین حال تأثیرات بلاانکار مثبتی بر روحیه عموم کارگران و بالاخص کارگران پیشرو این مجتمع بر جای گذاشت.

کارگران کشت و صنعت هفت‌تپه، در جریان اعتصاب طولانی مدت خود، اعضای خانواده خویش را نیز در سطح نسبتاً وسیعی به میدان مبارزه و رو در روئی با دولت و مزدوران آن کشاندند. خواست تشکل کارگری و سندیکا، اگر در آغاز در سطح محدودی عنوان می‌شد، اکنون نه فقط به خواست عموم کارگران تبدیل شده است، بلکه با صدور اطلاعیه‌ای با امضای "هیأت بازگشائی سندیکای کارگران شرکت نیشکر هفت تپه" این سندیکا، عملاً اعلام موجودیت کرده است. کارگران کشت و صنعت هفت تپه، به رغم تمام فشارها و تهدیدها و دشواریها، در برابر سیاست دولت ایستادند، استوار و یکپارچه به اعتصاب ادامه دادند و توانستند حمایت و پشتیبانی بسیاری از کارگران، تشکل‌ها، نهادها، سازمان‌ها و احزاب را در داخل و خارج کشور جلب نمایند.

این‌ها، تماماً از زمره دستاوردهای اعتصاب و مبارزه کارگران هفت تپه است. اگر که کارفرما و یا دولت در مواردی ولو جزئی، به خواست کارگران تن سپرده‌اند، در نتیجه همین اعتصابات یکپارچه و استمرار مبارزه کارگران بوده است. بدون اینها دولت مدت‌ها قبل از این، سیاست "تعدیل نیرو" را با شدت بیشتری به مرحله اجرا گذاشته و تکلیف این شرکت را نیز یکسره ساخته بود.

با وجود این و همانطور که تا کنون شاهد بوده‌ایم، اعتصابات کارگران هفت تپه به رغم دستاوردهای مفید و بلاانکاری که همراه داشته است، اما از جهت متحقق ساختن مطالبات کارگران، تا کنون نتایج مطلوب را ببار نیآورده است. مطالبات کارگران بلاجواب مانده است. مدیریت شرکت و حامیان آن از پذیرش مطالبات کارگران طفره رفته‌اند و به نحو آگاهانه‌ای سعی کرده‌اند کارگران را خسته و مستأصل سازند. نه فقط حقوق کارگران به موقع پرداخت نمی‌شود، بلکه حقوق‌های عقب افتاده نیز پرداخت نمی‌شود. کارگران به دادگاه احضار و بازداشت می‌شوند. نزدیک به ۴۰۰۰ کارگر همچنان بلا تکلیف‌اند، هیچگونه ضمانت شغلی ندارند و در لبه پرتگاه اخراج و بیکاری‌اند.

تجربه اعتصاب کارگران شرکت نیشکر هفت‌تپه، به روشنی نشان می‌دهد که، اعتصاب مجزا و جدا افتاده در یک بخش، برای عقب راندن

اعتصابات و اعتراضات کارگران در طول سه سال گذشته، مراحل گوناگونی را پشت سر گذاشته است. اعتصابات کوتاه مدت سال‌های ۸۴ و ۸۵ به اعتصابات مکرر و بلند مدت در ماههای فروردین، خرداد، شهریور، مهر و اسفند سال ۸۶ و پس از آن، به اعتصاب قهرمانانه کارگران که از ۱۶ اردیبهشت سال جاری آغاز شده و بیش از یک ماه ادامه یافته است، گذر نموده و پیوسته متکامل‌تر شده است. کارگران کشت و صنعت هفت‌تپه در طول سه سال گذشته، نه تنها از اعتصاب به مثابه سلاح مؤثر طبقه کارگر علیه طبقه سرمایه‌دار سود جستند، بلکه در جریان مبارزات پیگیرانه و مستمر خویش علیه مدیریت کارخانه و حامیان آن، بارها از اشکال مبارزاتی دیگری مانند اجتماعات اعتراضی، ایجاد راهبندان، تظاهرات و راهپیمایی در خیابان‌ها نیز استفاده نمودند و با جلب حمایت اقشار زحمتکش شهری، خیابان‌ها را به آوردگاه کارگران و زحمتکشان از یک سو، و مزدوران حکومتی و حامیان آنها، از سوی دیگر، مبدل ساختند.

کارگران کشت و صنعت هفت تپه، در طول سه سال گذشته نه فقط نسبت به سیاست‌های ضدکارگری رژیم و هیأت مدیره شرکت، دست به اعتراض و اعتصاب زده‌اند، بلکه در جریان اعتصابات و اجتماعات اعتراضی، وحدت و انسجام خویش را نیز روز به روز مستحکم‌تر ساخته‌اند. ارتباط ارگانیک و تنگاتنگ کارگران پیشرو و سوسیالیست، با توده کارگران، بیش از پیش تعمیق یافته است. شناخت و آگاهی توده کارگران از ماهیت افراد، نیروها و نهادهای وابسته به حکومت دقیق‌تر و شعارهای کارگران نیز رادیکال‌تر شده است. پتانسیل کارگران پیشرو به منظور بسیج توده کارگران و برای سازماندهی اعتصابات یا سایر اشکال مبارزاتی، به نحو چشمگیری افزایش یافته است. فعالان کارگری و رهبران اعتصاب، با هوشیاری قابل تحسینی، تمام کوشش‌های رژیم و عوامل آن برای مرعوب ساختن کارگران و ایجاد تفرقه و دودستگی در میان آن‌ها را خنثا ساختند. دروغ‌ها و وعده‌های توخالی مسئولین دولتی را افشاء و مذاکره در پشت درهای بسته را رد کردند. با وجود آنکه صفوف کارگران به کرات مورد یورش و حشبانه مزدوران سرکوبگر قرار گرفت و ده‌ها تن از کارگران و فعالان کارگری مورد ضرب و شتم قرار گرفتند و یا به دادگاه احضار شده و بازداشت شدند، اما هیچیک از این اقدامات سرکوبگرانه، تزلزلی در اراده جمعی کارگران به ادامه مبارزه ایجاد نکرد. کارگران متحداً به حمایت فعال از کارگران پیشرو و رفقای کارگر سخنگوی خود برخاستند. پایان اقدامات پلیسی و پرونده سازی برای فعالان کارگری، به یکی از

## کارگران هفت تپه: گام بعدی، کنترل تولید!

## نظریه پردازی "اصلاح طلب" رژیم، با هدف تطهیر کلیت نظام

بر تلاش و فعالیت برای ارتباط گیری و کسب حمایت مؤثرتر سایر کارگران، باید اشکال جدیدتری از مبارزه را برای تحقق مطالبات و پیشرفت مبارزات خود پیدا کنند. کارگران شرکت نیشکر هفت تپه، بارها تأکید کرده اند که خود، توانایی راه اندازی کارخانه و ادامه تولید را دارند. کارگران نیشکر هفت تپه، باید این توانایی را به مرحله اجرا بگذارند. باید درهای کارخانه را باز کنند، از تعطیلی کارخانه جلوگیری نمایند، تولید را از سر گیرند و خود کنترل کارخانه و تولید را بدست گیرند. با ایجاد گروهها و کمیته های ویژه ای از کارگران بخش کشاورزی، امور مربوط به کاشت و برداشت محصول را تحت کنترل خود درآوردند و اکیداً از فروش زمینهای زراعی و کاهش سطح زیر کشت نیشکر جلوگیری بعمل آورند.

کارگران می توانند از محل فروش تولیدات کارخانه نیشکر و صنایع جانبی آن به سایر کارگران و مردمی که به حمایت از کارگران هفت تپه برخاسته اند، دستمزدها و از جمله دستمزدهای عقب افتاده خود را تأمین کنند.

مستقل از هر گونه نتایج که از راه اندازی کارخانه و کنترل تولید توسط کارگران حاصل شود، اما یک نکته مسلم است و آن اینست که وضع، از این که هست بدتر نخواهد شد. کارگران هفت تپه وارد فاز جدیدتری از مبارزه می شوند و مسائل جدیدتری را تجربه خواهند کرد. اگر بخواهیم جنبش اعتراضی کارگران هفت تپه در مرحله کنونی مبارزه متوقف نشود، اگر بخواهیم جنبش اعتصابی کارگران هفت تپه که امروز به قلب تپنده جنبش کارگری تبدیل شده است، با پیشرفتهای جدیدی همراه شود، باید روشهای جدیدی را که متضمن این پیشروی است بکار بندیم. راه اندازی کارخانه و کنترل تولید توسط کارگران، مراقبت، نظارت و کنترل کاشت و برداشت نیشکر که گردش کلیه بخش های کشت و صنعت به آن وابسته است، کارگران کشت و صنعت نیشکر هفت تپه را وارد مرحله جدیدی از مبارزه و رویارویی با کارفرما و حامیان آن خواهد ساخت.

در هر حال این را همه ما باید بدانیم که موفقیت کارگران هفت تپه، در گرو اتحاد مبارزاتی، حمایت های عملی سایر بخش های طبقه کارگر و سراسری شدن اعتصاب و مبارزه کارگری است. بگذار اندیشه سلب مالکیت از سرمایه داران، مصدوره کارخانه ها و راه اندازی تولید توسط خود کارگران بیش از پیش به عنوان یک ضرورت و خواست اصلی کارگری جای خود را باز کند. بگذار بیکاره بودن و زائد بودن سرمایه دار، در اقدام و عمل مستقیم کارگران مادیت پیدا کند!

### زیر نویس ها:

۱- طرح توسعه نیشکر، شامل هفت کشت و صنعت می باشد. این کشت و صنعت ها عبارتند از کشت و صنعت "دعل خزانی" واقع در ۳۰ کیلومتری جاده اهواز-آبادان. "سلمان فارسی" واقع در ۳۵ کیلومتری همین جاده. "امیر کبیر"

طلبان" و همه نیروهای رفرمیست را به وحشت انداخته است. آنها هم اکنون خطر فروپاشی جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری حاکم بر ایران را بیش از پیش احساس کرده اند. بر بستر چنین واقعیتی است که علوی تبارها و دیگر نظریه پردازان "اصلاح طلب" رژیم به تکاپو افتاده اند تا با تئوری های خود، روزنه های جدیدی برای ماندگاری جمهوری اسلامی پیدا کنند. این نظریه پردازان که هم اکنون در مخالفت با طرفداران "نظام سلطانی" از دموکراسی و مردم سالاری حرف می زنند، اینان که هم اکنون شعار عدم نزدیکی با دیگر نیروهای "اقتدار گرای" رژیم را سر می دهند، از آنجایی که همچنان بر بقاء کلیت نظام دینی جمهوری اسلامی پای می فشارند و مدافع سرمایه داری اند، بدون شک در اولین خیزش انقلابی کارگران و توده های زحمتکش جامعه که سرنگونی رژیم را به امری فوری تبدیل کرده باشد، نه تنها با قطب

های دیگر حاکمیت بلکه با دیگر نیروهای طرفدار "نظام سلطانی" و "اقتدارگرایی غیرسلطانی" رژیم، برای مقابله با انقلاب و سرکوب کارگران و توده های میلیونی، هم صدا خواهند شد.

با این وجود نباید فراموش کرد در شرایطی که نظریه پردازان "اصلاح طلب"، برای مقابله با بحران کنونی رژیم، "جایگزینی آماده، گسترده و گوش به زنگ" اصلاحاتی خود را ضرورتی اساسی می دانند، درک این ضرورت برای کارگران، انقلابیون کمونیست و نیروهای چپ، از اهمیتی دوصد چندان برخوردار است.

### زیر نویس:

(۱)- امروز، سایت "اصلاح طلبان" رژیم، ۲۳ اردیبهشت ۸۷. لازم به ذکر است که نظریه "نظام سلطانی"، عنوانی ست که پیشتر، اکبر

## خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

از صفحه ۲

نیروهای انتظامی و سرکوب که از تصمیم کارگران با خبر شده بودند، برای جلوگیری از حرکت اعتراضی کارگران و بر هم زدن تجمع آن ها، وسیعاً بسیج شده، و از قبل در برابر فرمانداری و همچنین در نقاط مختلف شهر مستقر شده بودند. به رغم حضور گسترده نیروهای انتظامی، اطلاعاتی و گارد ویژه، کارگران هفت تپه از ساعات اولیه صبح امروز در چهار دستگاه در مرکز شهر دست به تجمع زدند و بار دیگر خواستار پرداخت حقوق های عقب افتاده و رسیدگی به سایر مطالبات خود شدند. نیروهای سرکوب به قصد پراکنده ساختن کارگران برای چندمین بار، به صفوف کارگران معترض هفت تپه، وحشیانه یورش بردند و کارگران را مورد ضرب و شتم قرار دادند. در جریان این اقدام ضد کارگری، تعداد زیادی از کارگران مجروح و زخمی و تعداد دیگری نیز دستگیر شدند.

اطلاعیه می افزاید که ایستادگی و مقاومت کارگران هفت تپه و اعتصابی که تا کنون ۳۵ روز به طول انجامیده است، به رژیم نشان داده است که با سرکوب و تشدید اقدامات پلیسی نمی تواند کارگران مرعوب سازد و از تلاش برای تحقق مطالبات برحق خود، بازدارد. این اطلاعیه سپس به گسترش مبارزات کارگران در چند روز اخیر اشاره می کند و می گوید: کارگران لاستیک سازی البرز دو باره از دیروز دست به اعتصاب زده اند. عیدی و پاداش سال ۸۶ و چهار ماه حقوق کارگران پرداخت نشده است. کارگران کوره پز خانه های قرچک و رامین، پس از یک اعتصاب یک ماهه با خواست افزایش دستمزد، کارفرما را عقب راندند. اعتصاب یک پارچه هزاران کارگر در ۹۰ کوره آجرپزی ارومیه که از حدود سه هفته پیش آغاز شده است، همچنان ادامه دارد.

چند روز پیش، کارگران صنایع اراک دست به اعتصاب، تجمع و راه پیمایی زده بودند، دیروز کارگران شرکت فرخ و مه نخ قزوین دست به اعتصاب زده بودند، و کارگران شرکت ریسندگی خاور رشت که بیش از یک سال است حقوق نگرفته اند و از دو روز پیش دست به تجمع زده اند، امروز با آتش زدن لاستیک جاده فومن- رشت را مسدود ساختند.

همین نمونه ها نشان می دهند که کارگر گرسنه و آگاه را نمی توان با سرکوب و زندان مرعوب ساخت. اطلاعیه سازمان در پایان ضمن حمایت و پشتیبانی از اعتراضات و مطالبات عموم کارگران ایران، بار دیگر یورش وحشیانه به کارگران کشت و صنعت نیشکر هفت تپه را محکوم می کند و سایر کارگران را به حمایت از کارگران هفت تپه فرا می خواند.

صنایع طبیعی" عبارتند از: ۱- کشت و صنعت و دامپروری مغان ۲- شرکت کشاورزی و دامپروری سفید رود ۳- کشت و صنعت شهید بهشتی ۴- کشت و صنعت شهید رجایی ۵- کشت و صنعت جیرفت ۶- کشت و صنعت نیشکر هفت تپه ۷- مجتمع صنعتی گوشت فریم ۸- شرکت بهره برداری و صنایع چوب فریم ۹- نکا چوب ۱۰- شرکت جنگل شفا رود ۱۱- شرکت پرورش کرم ابریشم ایران

واقع در ۳۵ کیلومتری جاده اهواز-خرم شهر. "حکیم فارابی" و "میرزا کوچک خان" واقع در ۴۰ کیلومتری همین جاده. "دهخدا" واقع در ۳۰ کیلومتری جاده اهواز- دغاقله. "خمینی" واقع در ۳۰ کیلومتری جاده شوشتر-اهواز. هر یک از این کشت و صنعت ها شامل حدود ۱۰۰۰ کارگر قراردادی و ۵۰۰ کارگر در قالب شرکت های تابعه پیمانکاری می باشد. ۲- شرکت های زیر مجموعه "شرکت مادر تخصصی تولید محصولات کشاورزی، دامی و



برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایند.

K. A. R  
Postfach 160531  
60068 Frankfurt  
Germany  
آلمان

I. S. F  
P. B. 398  
1500 Copenhagen V  
Denmark  
دانمارک

Sepehry  
Postlagernd  
3052 Zollikofen  
Switzerland  
سوئیس

Postbus 23135  
1100 DP  
Amsterdam Z.O  
Holland  
هلند

K.Z  
P.O.BOX 2488  
Vancouver B.C  
V6B 3W7 Canada  
کانادا

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

I. W. A  
6932641 Postbank  
HOLLAND

شماره‌های فکس سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۶۶  
۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۷۲  
۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

شماره پیامگیر سازمان فدائیان (اقلیت):

۰۰۳۱ ۶۴۹۹۵۳۴۲۳

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

رفقا و دوستان می‌توانند از طریق ای میل فوق با نشریه کار تماس بگیرند و برای آن نامه و مطلب بفرستند.

**KAR**

Organization Of Fedaiian (Minority)  
No 527 Juni 2008

"ازدحام نیروی انسانی" شرکت را برطرف سازند و از این طریق، آن را به مرحله سود دهی برسانند.

در راستای اجرایی کردن همین سیاست است که دستمزدهای کارگری، لااقل در سه سال اخیر، هیچگاه بموقع و بطور کامل پرداخت نشده است، و کارگران تنها به زور یک سلسله اعتصابات و اعتراض‌های مکرر خود، توانسته‌اند بخشی از طلب‌های خود را وصول نمایند.

عبدالرضا دانائی‌فر، مدیر عامل "شرکت مادر تخصصی تولید محصولات کشاورزی، دامی و صنایع طبیعی"، به خبرنگاری‌های رسمی رژیم گفته است که "شرکت مادر ... " یازده شرکت<sup>(۱)</sup> زیر مجموعه دارد که با صدرصد سهام دولتی در شش استان قرار دارند و بعد از سودآور شدن، تا سال ۸۹ به بخش خصوصی واگذار می‌شوند. کشت و صنعت هفت‌تپه، یکی از این شرکت‌هاست که دارائی‌های آن، از جمله پنج هزار هکتار زمین و کارخانه خوراک دام، برای فروش آماده شده‌اند، سه هزار هکتار از زمین‌ها، بصورت اجاره به "متقاضیان" واگذار شده است و برداشت نی نیز، به پیمان کاران خصوصی واگذار می‌شود.

با فروش زمین‌های زراعی و یا اجاره دادن آنها، چه این زمینها بطور کلی از بخش کشاورزی حذف شوند و چه به کشت محصولات دیگری اختصاص یابند، در هر حال سطح زیر کشت نیشکر و تولید شکر کاهش می‌یابد. نیشکر، ماده اولیه و اصلی کارخانه شکر هفت‌تپه است. کاهش تولید نیشکر، معنایش تعطیل کارخانه شکر است و با تعطیل این کارخانه، صنایع جانبی آن مانند خوراک دام و کاغذ سازی نیز به محاق تعطیل کشیده خواهند شد.

در برابر این سیاست‌های عمیقاً ضد کارگری است که کارگران کشت و صنعت هفت‌تپه، مکرر دست به اعتراض زده‌اند و با سازماندهی یک سلسله اعتصابات و اجتماعات اعتراضی پرشور، قادر شده‌اند در برابر پیشبرد این سیاست‌ها ایستادگی و مقاومت نمایند.

در صفحه ۶

## کارگران هفت تپه: گام بعدی ، کنترل تولید !

شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه، یک مؤسسه دولتی است که زیر نظر وزارت جهاد کشاورزی اداره می‌شود. این شرکت که حدود نیم‌قرن از تأسیس آن می‌گذرد، اولین تولید کننده شکر، از نیشکر در ایران است و از چندین بخش، از جمله بخش کشاورزی، کارخانه شکر (نیشکر)، اداره تجهیزات، ترابری، خدمات و خوراک دام تشکیل شده است. ظرفیت اسمی کارخانه نیشکر هفت تپه ۱۰۰ هزار تن تولید شکر، ۳۳ هزار تن ملاس، ۳۳۰ هزار تن باگاس و ۵۵ هزار تن خوراک دام است. کشت و صنعت نیشکر هفت تپه، مانند کشت و صنعت کارون، کشت و صنعت خوزستان و واحدهای هفت‌گانه طرح توسعه نیشکر<sup>(۱)</sup>، شامل کارخانه شکر و برخی صنایع جانبی است. پس از تولید شکر از نیشکر، الیاف گیاهی باقی مانده برای تولید خوراک دام، کاغذ سازی و تولید ام‌دی-اف- که نوعی چوب فشرده روکش دار برای کابینت است- مورد استفاده قرار می‌گیرد. ملاس، آخرین پساب حاصل از طبخ یا کریستالیزاسیون شکر نیز، در بخش تهیه خوراک دام، صنایع تخمیری مانند تهیه الکل و خمیر مایه، مورد استفاده قرار می‌گیرد. کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه، یکی از شرکت‌هایی است که دولت درصدد است آن را به بخش خصوصی واگذار نماید و گام‌هایی نیز در این زمینه برداشته است.

از سال ۸۴ تا کنون، تعداد کارگران این شرکت از ۷۰۰۰ نفر به حدود ۴۰۰۰ نفر تقلیل پیدا کرده است و مابقی، یا بازنشست و یا با خرید و اخراج شده‌اند. کارگران باقی مانده نیز، هیچگونه امنیت شغلی ندارند و هر لحظه در معرض اخراج و بیکاری‌اند. مسئولین دولتی، تصریح کرده‌اند که کشت و صنعت هفت‌تپه را تا سال ۸۹ به بخش خصوصی واگذار می‌کنند، اما قبل از آن باید با اخراج ۲۰۰۰ کارگر دیگر، "تورم" و

### رادیو دمکراسی شورائی

رادیو دمکراسی شورائی، روزهای یکشنبه، سه‌شنبه، پنجشنبه و جمعه‌ی هر هفته، از ساعت ۹ / ۵ تا ۱۰ / ۵ شب به وقت ایران، روی طول موج کوتاه ۲۵ متر، فرکانس ۱۲۱۲۰ کیلو هرتز، پخش می‌شود.

برنامه‌های صدای دمکراسی شورائی، همزمان از طریق سایت رادیو دمکراسی شورائی، <http://www.radioshora.org>، نیز پخش می‌شود.

شماره پیامگیر صدای دمکراسی شورائی: ۰۰۳۳۹۵۴۹۱۶۷۸۹

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی